

تحولات گفتمان عرفی گرایانه در دهه چهارم جمهوری اسلامی ایران با تاکید بر منافع ملی

ابراهیم عباسی^۱

مهرسا مجدی^۲

چکیده:

کشور ایران پیچیدگی‌ها، خصوصیات و شرایط خاصی دارد که از آن جمله می‌توان به وجود قدرتمندی ارزش‌های دینی سنت‌ها و باز تولید ارزش‌های دینی در عصر جهانی شدن اشاره کرد. به همین دلیل اکثر متفکران از چالش سنت و تجدد، انقطاع و گسست در گفتمان مدرنیته در ایران سخن می‌گویند. دیدگاه‌های روشنفکران کنونی ایران را از بعد عرفی شدن می‌توان به دو دسته کلی تقسیم نمود یعنی افکار و اندیشه‌های دنیاگرایی و افکار و اندیشه‌های دنیا پرستی. گفتمان روشنفکران دنیاگرا بیانگر، هماهنگی دین و دنیا، تحقق آموزه‌های دنیوی اسلام، انفکاک بین دنیا و دنیا، نگرش کارکردی به دین، خصوصی کردن عرصه دین، اخلاقی و سیاسی و نگرش چند سطحی یا لایه‌ای به اسلام می‌باشد. البته باید گفت که نگرش و گفتمان روشنفکران در باب عرفی شدن ایران با اشکالات ساختاری مواجه است. با این توضیح که از یک سو با توجه به ظرفیت و پتانسیل دین از ایران هرگونه تحول مرتبط با دین باشد. عرفی شدن بسترها و خاستگاه‌های متناسب خود را می‌طلبد که در ایران با توجه به قدرت دین عناصر ذهنی ایرانیان و ... شکل نمی‌گیرد. عرفی شدن دین در ایران فاقد پشتوانه‌های فلسفی، فکری، دینی و اجتماعی مستحکمی است. تحولات اجتماعی، سیاسی و ... بیانگر تحول از کارکردهای حکومت دینی با توجه به تشکیل حکومت دینی و ورود آموزه‌های دینی به عرصه سیاست و اجرا می‌باشد. دین گفتمان غالب در عرصه‌های مختلف سیاسی، فرهنگی و اقتصادی و همچنین فردی و اجتماعی است. و تمامی لایه‌های معرفتی، الگوی رفتاری و کرداری، ذهنی و آفاقی ایرانیان دینی است.

واژگان کلیدی: ایران، عرفی شدن، معرفت، روشنفکران، جهانی شدن

^۱ - دانشیار و عضو هیئت علمی، دانشکده علوم سیاسی، دانشگاه شیراز، ایران: نویسنده مسئول

e.abassi.ir@gmail.com

^۲ - دانشجوی دکترای، اندیشه سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، واحد تاکستان، دانشگاه آزاد اسلامی، تاکستان، ایران

Mehrsamajdi@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۱۰ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۱۵

مقدمه:

اسلام در ایران به عنوان یک پدیده اجتماعی- فرهنگی و ملی بیش از چهارده قرن با فرهنگ باستانی ایرانیان در آمیخته و زندگی مردم را شکل داده است. اسلام پدیده‌ای انتقادی و هنجار بخشی است که هم در صحنه زندگی خصوصی و هم در زندگی عمومی حضور دارد. اسلام چیزی بیش از مذهب، اعتقادات و آیین‌هاست. تاسیس نظام جمهوری اسلامی ایران بر اساس ارزشها و هنجارهای دین اسلام بود، به عبارت دیگر ماهیت و محتوا نظام، جهت گیری و استراتژی‌های نظام، کارکردی بیرونی (اجتماعی) و دینی و به طور کلی هسته مرکزی این حکومت بر بنیاد دین اسلام شکل گرفت ولی در طول تاریخی نظام ج.ا.ا. حکومت دینی ایران با توجه به مقتضیات زمانی و مکانی دچار تغییر و تحولات مفهومی و کارکردی شده است. در عصر حاضر ایران نیاز به رهیافتی برای توسعه، برای رفاه و نهادینه کردن دموکراسی، تساهل و صلح با خارج و رفع همه چالش‌های داخلی و خارجی، امر جدایی دین و دولت را به یکی از شرط‌های اساسی هرگونه در-گیری اجتماعی بدل کرده است. به همین سبب در سالهای اخیر بحث‌های زیادی حول محور سکولاریزاسیون، عرفی شدن، دنیوی شدن، دین حداقلی و دین حداکثری، عصری کردن، کاهش قدرت نهادی دینی، عرفی سازی امور قدسی، تقدس زدایی، خصوصی سازی عرصه دین و ... انجام گرفته است. که این نیاز به تغییر و تحولات در عرصه دینی بتدریج در حال تبدیل شدن به یک گفتمان در عرصه های سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی می‌شود.

نظام جمهوری اسلامی ایران همانند دیگر نظام‌های سیاسی دیگر در روند فعالیت‌های اجرایی و سازمانی خود با مشکلات و محدودیت‌هایی روبرو شده است که این مشکلات و چالش‌ها در ارتباط با نوسازی و توسعه کشور روند روبه فزاینده‌ای داشته است همانند عدم توانایی دولت، پیچیدگی ساختارها، بازسازی در الگوهای فرهنگی، مواجهه با تاثیرات جهانی شدن، اهداف حکومت (اعم از اهداف نهایی یعنی تامین کمال و سعادت برای انسان) اهداف میانی (استقرار عدالت، آزادی و امنیت) و ابزاری (تحقق توسعه) شده است. از طرف دیگر جهانی شدن فرهنگ دینی را با تکیه با عقلانیت ابزاری و تفاهمی لایه‌های دینی و سنتی فرهنگ دینی ما را که جنبه تقدس و ایدئولوژیک داشتند را دچار چالش کرده است. به همین جهت ج.ا.ا. جهت برآورده ساختن انتظارات و مطلوبیت‌های جدید و همخوانی با شرایط روز به ناچار دچار تحولات ساختاری، معنایی و کارکردی شده است که می‌توان این تحولات را در قالب عرفی شدن مورد بحث و بررسی قرار داد.

نکته قابل تامل در بررسی تحولات ایران این است که ما از یک طرف با پیچیدگی و فرهنگ پر تناقضی ایرانی مواجه هستیم. به عبارت دیگر هرگونه تحلیل و پیش بینی در زمینه مسایل ایران با چالش‌های عمده ای مواجه است. نتیجه آنکه نمی‌توان به سادگی مسایل را مورد بررسی قرار داد و باید از هرگونه ساده انگاری و تقلیل گرایی اجتناب ورزید. از طرف دیگر مسایل مذهبی، نژادی، فرهنگی، اخلاقی ... به نوعی نارسایی طرح‌ها و نظریه‌های عام و کلی گذشته را نشان داده‌اند. بنابراین نمی‌توان برای مسایل فرهنگی پاسخ‌های کلی و ساده‌ای ارایه کرد و باید از ساده سازی مفاهیم و ایدئولوژیک کردن آنها امتناع کرد. نکته قابل تامل این است که دین در ایران به طور تاریخی از جایگاه رفیعی برای شکل دهی و سازمان بخشی، تمامی عرصه‌ها برخوردار بوده است. برخی معتقدند اگر چه در تصور، دین اسلام نقش فعال در شکل دهی مجدد به جامعه و دولت عهده دار شده است عواملی چون پویایی‌های انقلاب، جنگ، سیاست مخالفان، ناتوانی در ارایه یک فرمول و راهبری منسجم توسعه و مداخلات کشورهای دیگر سیاست‌های آن را محدود کرده است. در بیشتر موارد سیاست‌های مطلوب گذشته باید کنار گذاشته شوند یا پس از تعدیلات مهم اتخاذ گردند بدین ترتیب ایران پس از انقلاب نه نهاد کاملاً اجتماعی- سیاسی دینی است و نه جامعه‌ای با ارزش‌های سکولار، بلکه ترکیبی است از هر دو است.

علیرغم اینکه نظریات و تئوری‌های مختلفی در باب عرفی‌پذیری، سکولاریزاسیون در ایران اعم از درون دینی، برون دینی، درون زاء، برون زاء، وجود دارد. قالب نظریه ما بر اساس توسعه و نوسازی ایران می‌باشد. نظام سیاسی ج.ا.ا در پیشبرد فعالیت‌های سازمانی و اجرایی خود با مشکلات و محدودیت‌های روبرو شد که برای حل محدودیت‌ها نیازمند تغییر در نهادهای سیاسی، پیچیدگی رفتارهای اجرایی و همچنین به کارگیری ابتکاراتی شد که با بنیان‌های اولیه نهادهای سیاسی خود تفاوت دارد. به عبارت دیگر قالب‌های تئوریک نظام سیاسی و ایدئولوژیک ایران در برخورد با واقعیت در وضعیت تغییر و دگرگونی قرار گرفته است. که با توجه به نظریه پردازان نوسازی این روند به عنوان ضرورت توسعه می‌باشد که همین نظریه پردازان ارتباط مستحکمی بین توسعه و عرفی شدن برقرار می‌کنند. برخی از متفکران همچون ادوین بلک و روستو عرفی شدن را بر مبنای عبور از مذهب و سنت تلقی می‌کنند.

عرفی شدن

عرفی شدن از جمله مفاهیمی هستند که اصطلاحات و واژه‌های متعددی بخصوص در زبان

فارسی از آنها ارائه شده است. به طور کلی مفاهیمی از قبیل سکولاریزاسیون، عرفی شدن، دنیوی گرایی به لحاظ معنایی و مصداقی به یکدیگر نزدیک هستند گر چه تمایز و تفاوت‌هایی نیز با یکدیگر دارند. در باب این مفاهیم دیدگاه‌ها و نگرش‌های مختلفی وجود دارد بنابراین تعاریف بسیار مختلفی از آنها ارائه شده است. نکته قابل ذکر این است که این مفاهیم در خود غرب با تعاریف و نگرش‌های متعددی مواجه بوده و هستند به عبارت دیگر در اندیشه غرب درباره این مفاهیم اختلافات اساسی و بنیادی وجود دارد، بنابراین در کشورهایی همچون ایران که این مفاهیم را از غرب اخذ کرده‌اند این اختلافات بدیهی خواهد بود. از طرف دیگر این مفهوم در ایران همانند برخی مفاهیم دیگر دچار نگرش‌های ایدئولوژیک شده است به طور کلی برخی از تعاریف ارائه شده در باب عرفی شدن و سکولاریزاسیون عبارتند از:

۱- تطبیق عقاید دینی با دنیای جدید ۲- نگرش غیر ایدئولوژیک به جهان یا غلبه نگرش این جهانی ۳- نگرش عقلانی و انسانی به اصول دین ۴- نیزبت: جدا شدن افکار، اعمال و ایستاهایی که دارای غایات قدسی بوده‌اند از مبانی عقدشان و مورد شناسایی و پذیرش مجدد قرار گرفتن آنها به خاطر اهمیت و سودمند ذاتی شان ۵- افول و تنازل دین نزد فرد و در حیات اجتماعی ۶- کم شدن نفوذ و تاثیر دین و به حاشیه رفتن آن ۷- عدم ارجاع به حکمیت دین و نگرش گزینش گرایانه به آموزه‌های دینی ۸- خارج شدن جامعه از زیر سلطه دین، حاملین و نگهبانان دینی ۹ - تحول در مناسبات دین و دنیا ۱۰- عقلانی شدن باورها و مفاهیم عقیدتی و قدسی ۱۱- عقلانی شدن احکام رفتاری ۱۲- انتقال از ساحه قدسی به ساحه عرفی: عرفی شدن یعنی خروج از حریم قدسی و ورود به عرصه عرفی.

۱۳- شاینر: سه خصلت اساسی عرفی شدن عبارتند از : ۱- قدسی زدایی یا افول نقش مذهب در معنی بخشی به سپهر اجتماعی ۲- افتراق یابی ساختاری که طی آن نهادهای دینی و نهادهای جامعه عرفی از یکدیگر متمایز می‌شوند ۳- گذار تدریجی ادراک و رفتار دینی به سمت قلمرو عرفی.

۱۴- ویلسون: ۱- جایگزینی تدریجی آگاهی و معرفت دینی با معارف تجربی، عقلانی و ابزار انگارانه ۲- گذار از اقتدار کلیسایی به اقتدار مدنی در عرصه‌های ثروت، مدیریت، آموزش ۳- تحول انگیزه دینی به انگیزه ابزاری به عنوان معیاری برای رفتار فردی و گروهی.

- امیل دورکیم: افتراق یابی بین نهادها: یعنی به صورت ساختاری میان نهادی اجتماعی افتراق ایجاد می‌شود و تخصیص نقش‌ها و کارکردها پدیدار می‌شود.

علل عرفی شدن

نظام جمهوری اسلامی در جهت دست یابی به توسعه و رفع مشکلات کشور و افزایش کارایی خود اقدامات مختلفی انجام داد که این اقدامات موجب تحولات بنیادی در عرصه مختلف شدند. به عبارت دیگر نظام ج.ا.ا. همگام با نوسازی با چالش‌های درونی و بیرونی متعددی مواجه شد. گرچه رابطه تعامل با کنش و واکنش بین نوسازی و عرفی شدن وجود دارد چرا که با افزایش دنیوی گری مردم، عرفی شدن نظام دینی ایران نشأت گرفته از ذات دین اسلام، تشکیل حکومت و ... می‌باشد. و برخی تاکید بر عوامل برون دینی دارند که این دلایل شامل مسایلی از قبیل توسعه و نوسازی و صنعتی شدن و همین طور تأثیرات جهانی شدن می‌باشد که نظام ج.ا.ا. جهت توانمند سازی خود و همسازی با جهش‌های دوران جدید محبور به عرفی شدن شده است. به عبارت دیگر برخی اعتقاد دارند که عرفی شدن یکی از ابعاد پروژه مدرنیته و نوسازی است، در واقع عرفی شدن یکی از تجلیات مدرنیته است. چرا که مدرنیته دارای عناصری همچون «خردگرایی» و اومانیزم است که همه چیز را درهم می‌شکند و ادیان جهت زنده ماندن باید خود را به عرصه خصوصی محدود کنند و نظام ج.ا.ا. جهت نوسازی می‌بایست یک سری از نگرش‌های سنتی را تغییر دهد. بدین ترتیب عرفی شدن فرآیندی است که به همراه صنعتی شدن، نوسازی و توسعه کشور، افزایش عقلانیت و دیگر مولفه‌های توسعه بوجود می‌آید.

انواع رفتارهای سیاسی عرفی

سوال اساسی در ارتباط با عرفی شدن ایرانیان این است که آیا این عرفی شدن محصول و تولید خود ایرانیان است و خاستگاه و بستر اجتماعی دارد یا اینکه یک محصول وارداتی است. این سوال از آن جهت مهم تلقی می‌شود که هر نوع عرفی شدن تبعات و نتایج خاصی به دنبال خواهد داشت. برخی معتقدند که این عرفی شدن درون زا می‌باشد بنابراین از استحکام و پویایی لازم برخوردار است و می‌تواند به تدریج چارچوب‌های جدیدی در عرصه‌های مختلف اجتماعی بوجود آورد. اما برخی دیگر آن را در اثر فشارهای خارجی می‌دانند. به هر حال باید توجه داشت که عرفی شدن یک مفهوم غربی است و دارای خاستگاه‌ها و منظومه معرفتی غربی دارد. اگر این مفهوم باهمان مفهوم و معنی و شرایط وارد ایران شود نه تنها نمی‌تواند رافع مشکلات ایران

باشد بلکه چالش‌های جدیدی نیز بوجود می‌آورد. با توجه به این مساله برخی از رفتارهای سیاسی عرفی شدن عبارتند از:

۱- عرفی سازی یا عرفی شدن کنشمند؛ این نوع عرفی شدن در اثر تحولات داخلی ایجاد می‌گردد. خاستگاه درونی دارد بنابراین از پویایی و استحکام لازم برخوردار است و می‌تواند منشا بسیاری از رویدادها و تغییرات ارزشی، فرهنگی و سیاسی باشد، که در مورد ایران می‌توان گفت که تغییر تحولات داخلی نقش بسزایی در عرفی شدن داشته و دارد ولی نباید تاثیرات مختلف بیرونی را نادیده گرفت.

۲- عرفی سازی کنشگر؛ این نوع عرفی شدن در اثر تحولات داخلی و خارجی و همچنین در اثر تعاملات داخلی، نظام بین‌المللی و تحولات جهانی شکل می‌گیرد. برخی از تحولات ایران در عرصه‌های مختلف اعم از دینی و فرهنگی، اقتصادی بر اثر تحولات جهانی می‌باشد. کشور ایران تحت تاثیر تحولات جهانی و منطقه‌ای، جنبه‌هایی از عرفی شدن را پذیرفته است.

۳- عرفی شدن کنش پذیر یا انفعالی: این نوع عرفی شدن در اثر شرایط بیرونی و در تعاملات با جهان خارج بوجود می‌آید. در این نوع عرفی شدن، علت‌العلل عرفی شدن ایران جهان بین‌الملل فرض می‌شود. با توجه به تحولات نظام ج.ا.ا. می‌توان گفت که این نوع عرفی شدن تنها گویای بخشی از علل عرفی گرایی ایران می‌باشد، چرا که ایران جهت همزیستی مودت آمیز با نظام بین‌الملل، رفع مشکلات و چالش‌های داخلی، توسعه و نوسازی، بهره برداری از نظام بین‌الملل و قدرتمندی نظام بین‌الملل در عرصه‌های فرهنگی، اقتصادی، رسانه‌ای نیازمند سازگاری با جهان خارج می‌باشد. گرچه برخی مسایل بین‌المللی با توجه به افزایش قدرت نظام بین‌الملل در عرصه‌های مختلف و افزایش قدرت رسانه‌ها، ایران ناخواسته تحت تاثیر مسایل جهانی قرار گرفته است. با توجه به عناصر دخیل در عرفی شدن می‌توان از حالت‌های مختلف عرفی شدن سخن گفت. حالت‌هایی که بیانگر مسایل ایران کنونی هستند ولی با توجه به اینکه هنوز عرفی شدن کاملاً در جامعه نهادینه نشده است و دارای مشکلات عدیده درونی، دینی، اقتصادی و ... می‌باشد و از طرف دیگر ایران کنونی تحت تاثیر مسایل مختلف جهانی است به عقیده برخی روشنفکران با توجه به فشارها و روندهای جهانی عرفی شدن در ایران افزایش یافته است.

اسلام و عرفی شدن از دیدگاه متفکران مسلمان

مواجهه بین اسلام و عرفی شدن یکی از مسایل و موضوعات مهم و چالش برانگیز برای متفکران

و تحلیل‌گران اعم از غربی و اسلامی بوده است. چرا که اصل اساسی عرفی شدن جوامع اسلامی همانند ایران به چگونگی مواجهه این دو بستگی دارد. با توجه به آنکه تعاریف و تبیین‌های مختلفی از گزاره‌های اسلامی و همین‌طور سکولاریسم وجود دارد به‌طور حتم الگوهای رفتاری این دو مهم و با یکدیگر متفاوت خواهد بود. سه دیدگاه اساسی در زمینه تعامل اسلام و عرفی شدن وجود دارد. که این سه دیدگاه عبارتند از: ۱- عدم نیاز اسلام به عرفی شدن: مدافعان بی‌نیازی اسلام به لائسیسته همچون عابد حابری و سید جواد طباطبایی به دلایل مختلفی اشاره می‌کنند، که از آن جمله می‌توان به تفاوت ماهیتی و محتوایی اسلام با مسیحیت، عدم اتکای اسلام به نهادهای دینی، عدم جدایی نهادهای دینی از جامعه و دولت، پیوند بین شریعت اسلام و منافع عامه، لائیک بودن دین اسلام، دنیا محوری آموزه‌های اسلامی، عدم تضاد خاستگاه‌های سکولاریسم با آموزه‌های الهی اشاره کرد. ۲- مخالفت اسلام با عرفی شدن یا ستیز گفت‌وگویی بین اسلام و عرفی شدن؛ طرفداران این دیدگاه همچون رشیدرضا و صحوری به دلایلی از جمله جوهره آموزه‌های اسلامی، معنویت‌گرایی اسلام، تضاد ساختاری بین اسلام و عرفی شدن، اصالت وحی بر عقل بشری، برتری فضیلت محوری بر دنیا محوری تاکید می‌کنند. ۳- سازگاری اسلام با لائسیسته؛ نظریه پردازان این دیدگاه از جمله علی عبدالرزاق، محمد طالبی، محمود طه، فضل الرحمان، سروش، محمد شهرور، محمد آرکون و محمد خلف الله جهت اثبات نظریه خود به مسایل مختلفی از جمله اخلاقی بودن ماهیت اسلام، عدم دخالت آموزه‌های اسلامی در مسایل سیاسی (تفکیک بین عرصه عمومی و عرصه خصوصی)، تاریخی بودن متن اسلام، احترام والای اسلام به عقل بشری و واگذاری بسیاری از مسایل به خود انسانها، گسترش ارزش‌های اخلاقی و دینی در صورت تحقق سکولاریسم اشاره می‌کنند. همچنین می‌توان نظریات کلان را به صورت ذیل ارایه کرد:

مؤلفه‌های اساسی		متفکران	نتیجه
۱	تقابل نتیجه‌گرا یا سازش‌گرا	- رهیافت معرفت‌شناختی و فلسفی به دین اسلام و سکولاریسم - ذهنیت و بینش دنیوی	عرفی شدن یک امر اجتناب ناپذیر
۲	تقابل مقاومتی، ستیزگفتمانی	- عدم دنیاگرایی در اسلام گرچه موضوعاتی از قبیل تقدس زدایی از سیاست هیچ مغایرتی با اسلام ندارد.	عدم عرفی شدن اسلام، حداقل به صورت غربی آن
۳	عدم موضوعیت عرفی شدن در اسلام	- اسلام ذاتاً سکولار - فقدان عوامل ایجاد سکولاریسم در اسلام - جدایی دین از دولت بعنوان برداشت اساسی از سکولاریسم - نقش عقل در اسلام	وجود عرفی شدن از اسلام
۴	عدم ارتباط	- عدم تحقق سکولاریسم در اسلام - اسلام بی‌نیاز از اندیشه‌ها و مفاهیم غربی - افول سکولاریسم غربی در غرب	-

نشانگان اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی عرفی شدن ایران

انقلاب اسلامی ایران با جهت‌گیری نسبت به همه پدیده‌ها برخلاف سکولار شناخته شده است. به همین دلیل از همان ابتدا با ستیزهای مفهومی و گفتمان‌های متعدد غیردینی و دینی ایران مواجه گشت. یک ستیز میان گفتمان دینی با گفتمان سکولار بود. در واقع گفتمان نظام ج.ا.ا گفتمان لیبرالیسم را به چالش کشاند. ستیز دیگر بین متفکران دینی در باب موضوع دین و سیاست در اسلام بود که این ستیز تاکنون ادامه داشته است. اما ستیز دیگر این بود که آیا ماهیت دولت و سیاست یک ماهیتی دنیوی دارد یا اینکه کارکردها و کارویژه‌های اصلی، معنوی و فضیلت‌مندی اخروی می‌باشد، که این ستیز در ایران و در بین متفکران ایرانی به تدریج تبدیل به نزاع فکری شد.

چنانکه مهرزاد بروجردی معتقد است که: «انقلاب اسلامی با سیاسی کردن جامعه، ترکیب فکری جامعه ایران را برای همیشه تغییر داد. تحولات نظری که انقلاب موجب آن شد و حوادث شگفت‌آوری که پس از انقلاب رخ داد، ناچار بر مسیر بحث‌های فکری تأثیر گذاشت.» (بروجردی، ۱۳۷۷: ۲۴۲) حل و رفع مسائل نظری و عملی اداره مملکت، مخالفت‌های نظری و عملی با مواضع

دولتمردان انقلابی و همچنین ظهور و بروز جریان روشنفکری دینی موجب طرح مباحث جدیدی در ساحت اندیشه ایرانیان گردید.

جبرهای گفتمان توسعه پیشاپیش وظایفی را برای دولت-هردولتی- تعیین کرده است. دولت وظیفه دارد رشد اقتصادی ایجاد کند، جامعه را صنعتی کند، زیربناهای مادی لازم را برای توسعه پدید آورد، آموزش همگانی را گسترش دهد، بهداشت عمومی را تأمین کند، ارتباطات را بگستراند. محرومان را از محرومیت خارج کند، اشتغال ایجاد کند، به فکر ازدواج جوانان باشد، حق مظلومان را احقاق کند، عدالت بگستراند و ...» در چنین شرایطی «دولتی شدن دین» همه این وظایف را به نهادهای دینی منتقل می‌کند. (جمعی از نویسندگان، انتخاب نو (تحلیل جامعه شناسانه از دوم خرداد)، ۱۳۷۷: ۱۰۷) با توجه به چنین ترکیبی دین و سیاست، آموزش‌های دینی با محرومیت اجتماعی اقتصادی مواجه شدند. در واقع تشکیل یک حکومت مذهبی مدرن سرامدان جدید حاکم را در مورد اینکه چگونه باید حکومت کرد و چه چیزی یک فرهنگ سیاسی انقلابی را می‌سازد با مسائل و چالش‌های تازه‌ای رودرو ساخت. نیازهای اساسی حکومت کردن، و در عین حال انقلابی باقی ماندن، مستلزم راه حل‌های سریع و فوری برای مسائلی بود که در گذشته وجود نداشت. (بروجردی، ۱۳۷۷: ۱۰۷) به همین دلیل به تدریج مساله انطباق و سازگاری با شرایط و مقتضیات روز اعم از داخلی و خارجی، سیاست و دغدغه اصلی حاکمیت شد. به طور کلی به گمان مفسران، تفسیرهای دینی وقتی مبنای تدبیر جامعه قرار می‌گیرند، در تعامل با واقعیت‌های جاری، ناگزیر به منطبق شدن با مدیریت نظام سیاسی، اقتصادی و اجتماعی تن در خواهند داد و مدام در پی تفسیر گوهر قدسی دین به سود تحولات و دگرگونی‌های عالم واقعیت و خاکی خواهند افتاد. به هر حال اندیشه‌ها و آرا مدیریت علمی، زوال عدم نیاز از دیگران، بهره - گیری از تکنوکرات و غیره بوجود آمد. که بتدریج همین مسایل دنیوی در اولویت نظام قرار گرفت.

از طرف دیگر انقلاب از همان ابتدا با پارادوکس‌ها و تضادی مواجه بود که بعدها مورد تفسیر و بازفهمی قرار گرفت و چهره‌های متفاوتی پیدا کرد که البته این مساله در ذات همه انقلابات اجتماعی نهفته است. چنانکه می‌توان گفت: «پدیده‌هایی مانند انقلاب که جزو مهمترین تفکرات اساسی اجتماعی هستند، نقش اقتصاد در عرفی شدن تمام ساختارها و نهادها و افراد، نوع نظام سیاسی، ایدئولوژی، ارزشها برنامه‌ریزیها و ... را به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد. پدیده انقلاب اسلامی در دو دهه گذشته در سطح بسیار گسترده‌ای موجب تغییرات و تحولاتی در ساختاری

خرد کلان و در طبقات و نیروهای اجتماعی کشور ایران گردیده است. اصولاً انقلابات پدید آورنده تحولات، نهادها، آرمانها و رفتارهای جدید هستند در آنها نیروهای اجتماعی، ایدئولوژی-های گوناگون و افکار و آرمان‌های جدید و کهنه با هم به رویارویی و چالش کشانده می‌شوند. پس انقلاب باعث تضاد و تصادم می‌شود و در آن انواع تضادها در حوزه نهادها، سیاست؛ تفکر و آرمانها چهره می‌نماید.» (بروجردی، ۱۳۸۰: ۵) چنانکه در دهه دوم انقلاب، ساختارهای هویت و خودفهمی بواسطه عوامل گوناگون دچار دگرگونی چشمگیری شدند و با ضعف و زوال تدریجی در ساختار هویت و خودفهمی ایدئولوژیک گرایش فزاینده‌ای به ظهور انواع هویتها و خودفهمی‌ها دیگر از جمله هویت‌های ملی، محلی، قومی، طبقاتی، سنتی، جنس و غیره پدیدار شده‌اند. امروزه خودفهمی در قالب مقوله جوانان، نسل جوان و مسایل و مشکلات آنان وضوح بیشتری یافته است. همچنین در سایه گسترش جنبش‌های زنان هویت جنسی زنان از گفتمان ایدئولوژیک استقلال بیشتری پیدا کرده است. خودفهمی طبقاتی در قالب جنبش‌ها و حرکت‌های طبقاتی مثل (کارگران و یا معلمان) نیز تعیین بیشتری یافته است. همچنین نشانه فزاینده‌ای از گسترش هویت‌های قومی، محلی، فرهنگی، زبانی و مذهبی و فرقه‌ای در سالهای اخیر به چشم می‌خورد. عوامل اصلی در کثرت گرایی هویتی عبارتند از : ۱- بحران دولت ایدئولوژیک در استقرار هویت ایدئولوژیک، خلاء ناشی از زوال آن هویت، ۲- تحولات ساختاری در جامعه و اقتصاد و فرهنگ (از جمله گسترش شهرنشینی، صنعتی شدن، گسترش سرمایه‌داری تجاری، گسترش آموزش و تحرک طبقاتی و تحولات اجتماعی و فرهنگی ناشی از انقلاب، ارتباطات و اطلاعات و فرآیند جهانی شدن). (بشیریه، ۱۳۸۲: ۱۳۱) در مجموع نظام ج.ا.ا به دلیل ماهیت سیاست و دولت (کارآمدی دنیوی)، نوسازی و توسعه، صنعتی شدن، شهرنشینی، افزایش نرخ باسوادان، تحولات در قشربندی اجتماعی و... در سالهای اخیر تشابه بیشتری با دولت‌های غربی پیدا کرده است و ویژگی‌های خاص و متمایز کننده آن رو به زوال نهاده است، به گونه‌ای که می‌توان گفت که یک دگردیسی و انقلاب آرامی در ایران شکل گرفته است.

نقش اقتصاد در عرفی شدن

مسایل و موضوعات اقتصادی از جوانب و حوزه‌های مختلف باعث تحول در نظام سیاسی، ارزشها، سیاستگذاری‌ها، سیاست خارجی و... می‌شود که برخی از آن جوانب در ذیل مورد بررسی قرار می‌گیرند: ۱- نفس و ماهیت اقتصاد؛ جوهر امور مادی به گونه‌ای می‌باشند که برای زندگی

دنیوی و امروز مفید واقع می‌شوند و باعث رفاه و سعادت دنیوی جامعه می‌گردند. البته باید خاطر نشان کرد که نباید به تفکیک کامل، ساختاری، ارزشی، اهدافی و ... اقتصاد از امور دیگر بخصوص ایمان و معنویت گرایی پرداخت. چرا که از یک طرف کلیه امور زندگی بشری به گونه‌ای با یکدیگر ارتباط دارند و هیچ عرصه‌ای از زندگی انسانها منفک از سایر عرصه‌ها نیست و بشریت به همه امور اعم از اقتصادی، معنوی، عاطفی و... نیازمند است به همین همه چیز برای بشریت خلق شده است. پیچیدگی‌ها و ساختار متنوع انسان به گونه‌ای است که نیازمند امور و مسایل مختلفی در طول زندگی خود می‌باشد و از طرف دیگر ممکن است هر عرصه‌ای مقدمه و ابزاری برای تحقق سایر حوزه‌های انسانها باشد، که در واقع در برخی مواقع تحقق سعادت دنیوی مقدمه و شرط سعادت معنوی و اخری تلقی می‌شوند. همچنانکه نگرش دین اسلام به دنیا همین گونه می‌باشد. اما نکته مهم و قابل تامل این است که اگر اقتصاد به هدف و سعادت نهایی تبدیل شود و گفتمان اقتصادی حاکم بر زندگی افراد شود و ارزش‌ها و هنجارهای دنیوی به عرش ارزش‌های افراد تحول یابند و امور معنوی در حاشیه قرار گیرند و تمامی هم و غم انسانها در امور دنیوی خلاصه می‌شود و تنها امور دینی در ظاهر رعایت شوند و عبادات و مناسک تبدیل به لقلقه و عادت شوند. در آن صورت دیگر دنیویت از حالت ابزاری به ارزش نهایی، تحول ساختاری می‌یابد. که این تحول ساختاری نه تنها در زندگی شخصی و اجتماعی افراد، بلکه در نوع قانون‌گذاری، سیاست‌گذاری‌ها، تحول در ساختار قدرت، مشروعیت دولتها و دولتمردان... تأثیرگذار خواهد بود. به هر حال جوهر اقتصاد به گونه‌ای است که پتانسیل بالایی برای عرفی شدن، تقدس زدایی و ایجاد حکومت سکولاریستی را دارد.

۲- اقتصاد و مشروعیت قدرت: به طور تاریخی از زمانی که دولتها پدیدار شده‌اند از وجوه مشروعیت بخش متعدد یا چندگانه‌ای برخوردار بوده‌اند. اعم از زور، اقتصاد، الهی، قانونی؛ که در هر دوره یکی از این ابعاد بیشتر از دیگر ابعاد خود را نشان می‌دهد. آنچه که در ایران اسلامی به وقوع پیوست تحول از مشروعیت دینی (الهی) به اقتصادی بود. در توضیح این جابجایی‌ها مشروعیت بخش نظام ج.ا.ا. باید گفت که از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۷ بیشتر دارای وجوه کاریزمانی و دینی بود ولی از سال ۱۳۶۸ به بعد وجه مشروعیت اقتصادی بتدریج افزایش یافت که در سالهای اخیر عنصر اصلی و حیات‌بخش مشروعیت شده است. گرچه این نکته را هم باید در نظر گرفت که هنوز پایه الهی (دینی) مشروعیت بخش نظام ج.ا.ا. به صور مختلف وجود دارد. ولی نسبت به گذشته کمرنگ شده است وقتی که عنصر ماندگاری نظام وابسته به دنیوی گرایی شد و مردم

بیشتر کارکرد اقتصادی دولت را در ابعاد گوناگون ایجاد شغل و رفع بیکاری، ایجاد رفاه، امکانات تفریحی، حفظ امنیت انسانها، و ... طلب می کنند دولت به ناچار وارد این عرصه شده، بتدریج خود نیز جزیی از این منظومه در می آید.

در نتیجه تمامی سیاست، برنامه‌ها، شعارها و ... در راستای تحقق این اهداف شکل می گیرد. بنابراین ظرفیت مطلوبیت‌ها و خواست‌های مردم به اندازه‌ای است که پایه‌های یک دولت را جابجا می کند. این مسأله حتی نهادهای مذهبی و آموزشی دینی اسلام را نیز تحت تأثیر قرار داده است. به گونه‌ای که موسسات دینی نیز به ارائه امتیازات اقتصادی به هواداران خود می پردازند و یا مردم به امید کسب امتیاز اقتصادی است که وارد این نهادها می شوند. همچنین بصورت ابزاری از برخی آموزش‌های اسلامی برداشت‌های اقتصادی و مادی می شود. به هر حال پازل و موزاییک ساختار قدرت تحول یافته است. مهره‌های اصلی و برنده در امور اقتصادی جمع شده‌اند و هر کسی که بتواند بازی‌های اقتصادی را پیش ببرد و اقتصاد و سرمایه را در کنترل خود داشته باشد توانایی کسب، حفظ و افزایش قدرت را- چه انتخابی و چه انتصابی- را خواهد داشت. هر نیروی سیاسی که اقتدار اقتصادی خود را در صحنه اجتماعی به معرض نمایش بگذارد می تواند برای خود مشروعیت آفرینی کند.

۳- توسعه اقتصادی: بعد از اتمام جنگ، نظام ج.ا.ا تصمیم به سازندگی کشور و توسعه اقتصادی کشور گرفت که بتدریج تبعات آن در عرصه‌های مختلف پدیدار شد که علاوه بر برخی تبعات منفی، برخی نتایج مثبت و مطلوبی همچون گسترش طبقه متوسط (اعم از بازرگانان و تجار، فن سالاران، مهندسان، روشنفکران و...) (افزایش سطوح آموزشی بخصوص در عرصه دانشگاهی، خصوصی سازی، و ... به بار آورد که این تغییر و تحولات زمینه‌ها و بسترهای مقتضی را برای عرفی شدن فراهم آوردند. که البته تنها عامل این تحول به شمار نمی آیند و از طرفی این مسأله نباید بدین گونه تلقی شود که با ایجاد طبقه متوسط و توسعه اقتصادی مطلوب به طور حتم عرفی شدن در سطوح فردی و اجتماعی رخ خواهد داد. به عبارت دیگر نباید یک رابطه مستقیمی بین این تحولات با تحولات اجتماعی برقرار کرد. گرچه روابط انگیزشی و تاثیرگذار بین این تحولات را نباید نادیده گرفت.

نتیجه آنکه در برخی از کشورها رابطه علت و معلول بین توسعه اقتصادی و تقدس‌زدایی و حاکمیت اقتصاد در جامعه و حتی بر اذهان و بینش‌های انسانها ایجاد شده است ولی در برخی جوامع این تاثیرگذاری کمرنگ بوده است. آنچه که در جامعه ایران اتفاق افتاد تاثیرگذاری توسعه

اقتصادی بر نگرش‌ها، بینش‌ها، تحول در نگاه به جهان (افق معنایی از جهان) ایرانیان بود که برخی مقدمات و بستری عرفی شدن از دل همین تغییرات زاییده شد ولی نباید آن را به معنی عرفی شدن در نظر بگیریم. بلکه باید آن را باید شروع عرفی شدن ایرانی نامگذاری کرد. عرفی شدن که برخی ویژگی‌ها، خصوصیات، کار ویژه‌ها، پازل و موزاییک شکل دهنده آن و ... خاص ایران می‌باشد.

همچنین باید گفت که توسعه و نوسازی کشور نیازمند لوازم و متغیرهای نظری و عملی است که اکثر آنها تأثیرات خاص بر عرفی شدن یک کشور از جمله ایران داشته و دارند. در واقع توسعه نیازمند زیرساخت‌های فرهنگی، بینشی، اقتصادی و آموزشی و سیاسی است که همگی به گونه‌هایی با کاهش اقتدار دینی و جامعه، فروگاهی دین به یک تجربه دینی و خصوصی شدن عرصه دین ارتباط دارند. این زیرساخت‌ها باورهای مناسب فرهنگی عمده و اساسی لازم برای فرآیند توسعه اقتصادی می‌توان اینگونه عنوان کرد؛ ۱- حاکمیت نگرش علمی بر باورهای فرهنگی جامعه؛ ۲- باور فرهنگی به برابری انسانها؛ ۳- باور فرهنگی به لزوم احترام به حقوق دیگران؛ ۴- باور فرهنگی به لزوم نظم‌پذیری جمعی؛ ۵- باور فرهنگی به آزادی سیاسی.

دموکراسی و سیاست

افزایش دموکراسی در ایران خود یکی از نتایج نوسازی، شهرنشینی، صنعتی شدن و ... در دهه‌های اخیر بود. به عبارت دیگر دموکراسی در خلاء بوجود نمی‌آید بلکه یک همبستگی با شرایط اقتصادی، نرخ باسواد، ثروت اقتصادی، وجود طبقه متوسط و پشتوانه معرفتی و ... دارد. چنانکه هانتینگتون این متغیرها را در عوامل ذیل می‌داند: ۱- سطح بالای همگانی ثروت اقتصادی ۲- توزیع به نسبت مساوی درآمد و ثروت ۳- اقتصاد بازار ۴- پیشرفت اقتصادی و شدن جامعه ۵- وجود آریستوکراسی در بعضی از مراحل تاریخی جامعه ۶- وجود بورژوازی قدرتمند ۷- وجود طبقه متوسط نیرومند ۸- سطح بالای سواد و آموزش ۹- فرهنگ سازنده و سودمند. (هانتینگتون، ۱۳۷۰، ۳۷-۳۴) او معتقد است که بین ثروت و دموکراسی ارتباط وجود دارد. ثروت و اقتصاد پیشرفته دموکراسی بوجود می‌آورد. (همان) البته بسیاری از کشورها در گذار به دموکراسی با مشکلات حادی مواجه هستند. همچون نظام دینی. همچنین هانتینگتون عوامل تغییر در یک کشور را در مسایل ذیل می‌داند: ۱- توسعه اقتصادی ۲- گسترش وسایل ارتباطی مدرن ۳- ارتقای سطح نقش نخبگان سیاسی ۴- تغییر بافت ائتلاف‌های اجتماعی ۵- ایستارها و ارزش‌های

فرهنگی. (پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۰: ۱۱۰) در مجموع علل تکوینی و تداوم دموکراسی در هر کشوری و هر سطحی تاثیر بسیار زیادی بر عرفی شدن دارد. این علل و سطوح را می‌توان بصورت ذیل نشان داد: (جلایی پور، شرق ۸۳/۲/۲۲)

علل تکوین و تداوم دموکراسی در نزد نظریه پردازان جامعه شناسی

سطوح	شماره	علل پیشنهادی در نظریه ها	نظریه پردازها
در سطح لایه‌های زیرین جامعه	۱	حداقلی از تمایزیابی اجتماعی در سطح نهادهای مختلف جامعه و در سطح نقش- های افراد (یا گسترش تقسیم کار اجتماعی)	دورکیم
	۲	رشد اقشار متوسط شهری (که در ادبیات کلاسیک جامعه شناسی از آن به عنوان رشد بورژواهای صنعتی یاد می‌شود)	مارکس، وبر، دورکیم
	۳	تا حدودی سطح معیشت مردم توسعه یافته باشد (و به اصطلاح تا حدودی بخش‌های صنعتی و خدماتی بر بخش کشاورزی غلبه داشته باشد)	دورکیم، وبر
	۴	رشد فزاینده شهروندان مدنی و دموکرات	پوپر، هایک
	۵	ظهور مشارکت زنان در عرصه عمومی	گیدنز
	۶	گسترش رسانه‌ها و وسایل ارتباط جمعی غیرحکومتی	هابرماس
در سطح جامعه مدنی	۷	رشد عقلانیت انتقادی- علمی در مقایسه با عقلانیت مبهم و مبتنی بر طبیعت‌شناسی فلسفی	وبر، هابرماس
	۸	رشد عرصه عمومی نقد و بررسی (امکان کنکاش عمومی)	هابرماس، میلر
	۹	برتری گفتمان دموکراسی نسبت به سایر گفتمان‌های رقیب مثل ناسیونالیسم، فاشیسم، بنیاد گرایی	گیدنز
	۱۰	رشد فرهنگ سیاسی دموکراتیک در مقایسه با فرهنگ پدرسالاری	وبر
	۱۱	رشد NGO ها در مقایسه با نهادهای قدیمی مستقل از حکومت	هابرماس، میلر
در سطح جامعه، سیاسی و دولت	۱۲	پختگی مراجع و روحانیون بلندمرتبه در تعیین تکیه‌گاه اصلی نهادهای دینی، این که به دولت متکی باشند یا به جامعه	روشنفکران دینی
	۱۳	قانون اساسی یکدست و متکی بر حاکمیت مردم و مبتنی بر حقوق بشر (که بر اساس آن بتوان انتخابات آزاد، منصفانه و موثر انجام داد. حقوق افراد و اقلیت‌ها مخدوش نشود، و قانون خلاف حقوق بشر تصویب نشود)	مونتسکیو، لاک، توکویل
	۱۴	بی‌طرفی ایدئولوژیک دولت و امکان رقابت ایدئولوژی‌های رقیب (سیستم رقابتی حزبی)	وبر. دال
	۱۵	دولت برای اداره هزینه دستگاه بوروکراسی‌اش عمدتاً به مالیات نیاز داشته باشد (نه این که عمدتاً به منابع رانتهی مثل نفت تکیه‌داشته‌باشد)	مهدوی
	۱۶	حضور نخبگان سیاسی دموکرات در حکومت	تیلی
	۱۷	موقعیت مناسب بین‌المللی (مثل موقعیت پس از دوران جنگ سرد)	اسکاچپول
	۱۸	فرصت مناسب سیاسی و توانایی علاقه‌مندان به دموکراسی در استفاده از آن	تیلی

همانطوری که در جدول بالا مشخص است بسیاری از عناصر زایشی، تقویت کننده دموکراسی فی‌نفسه جزیی از عرفی شدن هستند در واقع موضوعاتی از قبیل حقوق بشر، حاکمیت قانون، عدم دخالت در حوزه خصوصی افراد، تفکیک بین کارکردهای دنیوی و معنوی دولت و دولیت بخشیدن به کارکردی دنیوی، عقلانیت، تمایزیابی اجتماعی، بی‌طرفی به ایدئولوژیک دولت و ارتباط تنگاتنگی با عرفی شدن یک جامعه و ساختار دارند نتیجه آنکه در یک نگرش تطبیقی علل تکوین دموکراسی با تحولات ایران می‌توان گفت که همانطوری که برخی فشارهای دموکراسی (از نوع تعریف شده غربی) همچون حقوق بشر، حقوق زنان در ایران پدیدار شده است. (بشیریه، ۱۳۸۰: ۴۰-۶۰) بالطبع عناصر عرفی شدن را نیز بوجود آورده است. گرچه عرفی شدن خود به خود دموکراسی در یک کشور بوجود نمی‌آورد. اما دموکراسی و تحقق نهادهای دموکراتیک می‌توانند روند سکولاریزاسیون در یک کشور را تسریع بخشند. به هر حال احتمال گذر به عرفی شدن وقتی بالا می‌گیرد که سازمانها و احزاب نوین دموکراتیک در درون گروه‌های مقاوم برجسته تر و یا نیرومندتر و موثرتر باشند و یا از برتری فکری بیشتری نسبت به دیگران در جهت بخشیدن به جنبش مقاومت برخوردار باشند، همچنین بین علم پیشرفت و دموکراسی رابطه وجود دارد.

دانش قدرت است و هرگاه بخش‌هایی از جامعه یا تمامی یک کشور رابطه شان از آن بریده است محرومیت و نارضایتی غالباً نتیجه نهایی خواهد بود. علم از طریق دگرگونی رابطه متقابل میان کسانی که جامعه را تشکیل می‌دهند و همچنین با ایجاد تغییر در روش اندیشیدن افراد و نهادینه کردن اندیشه انتقادی کمک شایانی به دموکراسی می‌کند. (کوهن، iran emruze.com، شهریور ۱۳۸۲) همچنین با افزایش خردگرایی و دموکراسی واقعی در یک کشور، پوپولیسم و توده گرایی رو به افول می‌گذارند. در شرایطی که جامعه در وضعیت توده‌ای به سر می‌برد نباید انتظار داشت که عرفی شدن تکوین یابد. چرا که در شرایط پوپولیستی جامعه به ایدئولوژی‌های فراگیر و توتالیتریستی نیاز دارد. جامعه در هم گسسته، آنومی، وجود ناهنجاری‌های متعدد فرهنگی و اجتماعی در جامعه، عدم وجود احزاب قدرتمند و تاثیرگذار در جامعه و ... بیانگر جامعه پوپولیستی است که بستر ساز ایجاد ایدئولوژی‌های فراگیر هویت ساز و نخبه گرا می‌باشد. در صورتی که عرفی شدن نیازمند کاهش اقتدار ایدئولوژی‌های فراگیر، وجود احزاب قدرتمند و به طور کلی نهادهای واسطه قدرتمند در جامعه و خواهان دموکراسی در اکثر مواقع می‌باشد.

موضوع سکولاریسم، مذهبی زدایی نیست، گسترش نهادها و اندیشه‌های شهروندی است که

دموکراسی یکی از بزرگترین سنگرهای آن است. باید به رابطه دموکراسی و طبقه متوسط اشاره کرد چرا که ارتباط خاصی بین طبقه متوسط و دموکراسی و عرفی شدن وجود دارد. در صورت عدم تحقق دموکراسی، نظام موجود را مورد نقد ساختاری قرار خواهد داد. چنانکه در ایران، دولت پهلوی نظام آموزشی را متحول کرد، به فعالیتهای سوادآموزی توسعه بخشید و نهادهای آموزشی عالی و نظام حقوقی و قانونی سکولار را تاسیس کرد. همزمان با توسعه این نهادها، همین دولت، نظام پلیسی عظیمی را پدید آورد تا اطمینان یابد مردمی که قبلاً خود به آموزش آنها یاری رسانده بود، به اطلاعات محدودی دسترسی داشته باشند و تنها بتوانند چیزهایی را بنویسند، بخوانند و بیان کنند که به لحاظ سیاسی سالم باشد. اگر برنامه‌های مدرنیزاسیون به جدایی گروه‌های سنتی اجتماع از دولت انجامید، نظام پلیسی سرکوبگر و پدرسالارانه جدید، به جدایی طبقه متوسط از دولت منجر شد، یعنی همان طبقه‌ای که قرار بود پایگاه اجتماعی دولت را تشکیل دهد. به علاوه بسیاری از حرکتها و ایدئولوژی‌های مدرن و غیر مذهبی دیگر، که بیم آن می‌رفت روزی جایگزین ایدئولوژی پدرسالارانه دولتها شوند، سرکوب شدند. در نتیجه اتخاذ این سیاست‌های متعارض علاوه بر آنکه بسیاری از معضلات و تنش‌های اجتماعی سیاسی و فرهنگی در جوامع خاورمیانه حل نشده باقی ماند (به عنوان مثال مسائل نژادی، دینی، جنسی، طبقاتی و غیره)، هم زمان، مسائل جدیدی نیز به وجود آمد که ناشی از فرایندهای مدرنیزاسیونی بود که دولت، خود؛ موجود آنها بود (از قبیل پیدایش جامعه فقیر شهری، سرکوب سیاسی جدید، شکاف میان دارا و ندار و ...) عملکرد ناخوشایند دولت‌های جدید، فرهنگ متضاد خود را، در میان روشنفکران، طبقه متوسط و جامعه فقیر شهری پدید آورد که آشکارا صبغه‌ای ضد غربی داشت و به بومی‌گرایی و حفظ خلوص فرهنگی متمایل بود. این فرهنگ معارض، با لحنی نوستالوژیک و بسیار نیرومند، خود را در زبان و گفتمانی نوین منعکس می‌کرد، یعنی گفتمانی که در باب رسالت و خلوص گذشته خیال پردازی می‌کرد و منتقد سرسخت بیگانه و فرهنگ مدرن بود. (میر سپاسی، ۱۳۸۴، ۲-۳۲۱)

احتمال گذر به عرفی شدن با شکل‌گیری جامعه مدنی، نهادها و تشکیلات آن به صورت اولیه افزایش می‌یابد، این تشکلات قواعد و اصول عرفی شدن را پذیرفته و بر مبنای آنها عمل می‌کنند. گذار دموکراتیک عرفی شدن نیازمند نیروهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی نسبتاً شکل گرفته- ای پیش از گذار است. از طرفی دولت با توجه به آنکه با مشکلات و چالش‌های اساسی بخصوص مطالبات سیاسی مواجه شده است. تلاش دارد تا با تحقق توسعه اقتصادی، مشروعیت خود را

افزایش دهد. در حال حاضر نیروهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی نسبتاً شکل گرفته‌ای پیش از گذار است. تعارض و یا ناهماهنگی فزاینده میان ایدئولوژی رسمی و کردارها و افکار عمومی، زمینه اصلی آنومی یا بی‌هنجاری میان سیاسی و انفعال فزاینده برخاسته از آن را تشکیل می‌دهد. به نظر می‌رسد که دهه سوم انقلاب با توجه به ناهماهنگی فزاینده مذکور شدیدترین میزان آنومی اجتماعی و سیاسی را ایجاد کرده باشد. از این چشم انداز جغرافیای فرهنگ و اخلاق و سیاست در ایران معاصر را عناصری چون ضعف نمادی همبستگی و هویت بخشی، پارگی نظام ارزشی، ضعف مشروعیت هنجارهای ایدئولوژیک، تضعیف روابط در حوزه عمومی و گسترش بی تفاوتی و انفعال اخلاقی و سیاسی تشکیل می‌دهد. عوامل مختلفی از جمله انبساط بی‌رویه ایدئولوژی و وجه ایدئولوژیک دولت در دهه اول انقلاب، پایان جنگ، سیاست‌های دوران سازندگی و برآیند جنبش اصلاحات در گسترش آنومی در ابعاد پیچیده آن موثر بوده‌اند. طبعاً چنین عواملی در بستر تحولات بزرگتری چون فرایند نوسازی اجتماعی، تأثیرات جهانی شدن و روند عرفی شدن زندگی اجتماعی و فرهنگی فعال شده‌اند. (بشیریه، ۱۳۸۰، ۹۸-۹۷) به همین دلیل بخش اصلی و محوری فعالیت دولت؛ بهبود، وضعیت اقتصادی مردم می‌باشد. در واقع دولت دینی ایران، در وجه کلی‌اش شبیه دولت‌های دیگر جهانی، حتی غربی شده است. به همین دلیل برخی معتقدند که دولت ایران به لحاظ شکل و پوسته هنوز از خصوصیات دینی برخوردار است ولی به لحاظ هسته و کارکردی اقتصادی و دنیوی می‌باشد. به هر حال هدف کلی و محوری دولت ایران در عصر جدید از هر طریق اعم از برنامه‌ریزی، اعطای آزادی‌های اقتصادی، برابری امکانات و ... تامین رفاه نسبی شهروندان خود می‌باشد. و حتی می‌توان گفت که نظام به عنوان حلقه واسط میان نظام اقتصادی و جامعه عمل می‌کند. دولت ایران شبیه نظام‌های سیاسی دیگر به عنوان زمینه و بسترساز رشد و انباشت سرمایه، امنیت اقتصادی، حفاظت از مالکیت خصوصی و ... با هدف ایجاد رفاه و سعادت دنیوی شهروندان خود عمل می‌کند. به عبارت دیگر نظام ایران با سیاست‌های تداوم انباشت سرمایه، جلوگیری از ایجاد بحران‌های مالی و رکود اقتصادی، تلاش در جهت کاهش تورم، ایجاد عدالت اجتماعی- با محوریت برابری در امکانات و اخذ مالیات بردرآمد و مصرف، ایجاد اشتغال برای همه، بیمه بیکاری کارآمد و ...- اقتصاد متنوع و ... برای حفظ و افزایش مشروعیت خود تلاش می‌کند. این نوع فعالیتها و کارکردها از مصادیق بارز حکومت‌های غیردینی هستند.

عرفی شدن نه تنها ساختار قدرت و سیستم سیاسی را در بر گرفته است بلکه نظام معنایی و گفتمان احزاب و جناح‌های سیاسی را نیز فرا گرفته است. که حتی برخی از آنها همچون جبهه مشارکت و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی به طور آشکار در دفاع عرفی شدن سخن راندند. گر چه خیلی از احزاب و جناح‌ها، نگرش منفی به عرفی شدن دارند ولی نوع ادبیات، جهت گیری سیاسی و اقتصادی و فعالیت آنها تمایز ساختاری با احزاب غیر دینی و سکولار ندارد. تغییر در گفتمان‌های جناح‌ها عمدتاً از سال ۱۳۷۶ به صورت علنی شد و بعد از آن شدت بیشتری گرفت.

نتیجه گیری

در عصر کنونی نتیجه گیری از تحولات ایران و یا هر کشور دیگری به سهولت امکان پذیر نیست. چرا که پیچیدگی‌ها، ظرافت‌ها، درهم گسستگی‌ها، تحولات آنی و سریع و ... آن چنان افزایش یافته است که پیش بینی آینده یک کشور تقریباً غیرممکن است. به همین دلیل در شرایط کنونی هیچ متفکر و پژوهشی اجتماعی یافت نمی‌شود که ادعای شناخت کامل یک جامعه و ارائه یک روایت از آینده یک کشور باشد. نتیجه آنکه تنها توانایی و ظرفیت تحلیلگران تشخیص برخی از تحولات و فرایندها و ارایه احتمالاتی درباره آینده یک کشور می‌باشد. این پژوهش نیز صرفاً چنین هدفی را دنبال می‌کند چرا که ایران از چنان پیچیدگی‌ها، جنبش‌های همزمان دینی و غیردینی؛ عملکردهای دینی و غیردینی و ... برخوردار شده است که پیش بینی آینده ایران را غیرممکن نموده است.

وضعیت کنونی ایران وضعیتی بیمارگونه، مغشوش و مبهم و به طور کلی در حال گذار می‌باشد. اما به طور کلی کشور ایران از نظر فرهنگی، سنتها؛ تمدنی، تاریخی، سیاسی و ژئوپلیتیکی دارای ویژگی‌های خاصی است که این ویژگیها باعث پیچیدگی‌ها، قدرتمندی سنتها و پایه‌ای آنها، هژمونی سنت‌های گذشته بر افکار و اذهان مردم؛ و عدم رهایی از آنان و برخورد آنها با مسایل جدید (مدرنیته) شده است برخوردی که تاکنون هیچ نتیجه مثبت و مطلوبی نداشته است. به عبارتی دیگر ما با ظرافت‌ها، تناقضات و پارادوکس‌های متعددی در عرصه‌های مختلف مواجه هستیم که این درهم تنیدگی‌ها، کمتر در سایر جوامع به چشم می‌خورد. به همین دلیل است که ما در بررسی ایران در کتاب‌های مختلف با عناصر غریب و با مفاهیم و اصطلاحاتی همچون نامتجانس، متناقض غیرمترقبه، شگفت آور، عاطفی، اسرارآمیز، غیرقابل پیش بینی، نابهنگام، منحصر به فرد جامعه وهم آلود، تضاد آمیز، جمع متناقضین، غیرقابل نفوذ، نابسامان و ... مواجه

می‌شویم. بدیهی است در مورد چنین فرهنگی نمی‌توان به سهولت قضاوت کرد و بخصوص در زمینه مسایل آینده این کشور و فرهنگ پرداخت چرا که دریافت‌های متناقض در زمینه فرهنگ آینده ایرانیان وجود دارد. به عبارت دیگر با توجه به شواهد و اسناد موجود می‌توان از جامعه دیندار جامعه غیردینی و جامعه یکسان و همگون با شرایط فعلی برای آینده ایران سخن به میان آورد. جامعه کنونی ایران در تلاطمی سرنوشت ساز واقع شده است و به صحنه رویارویی نیروهای مختلف اجتماعی، فکری، دینی و بخصوص دو نیروی سنت و تجدد مبدل شده است. دوره‌هایی که مملو از تضارب آرا و اندیشه‌ها، نزاع‌های فکری و پر تناقض که تمامی شئونات سیاسی و اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و تربیتی را دربرگرفته است. این تناقض‌ها هم حکومت را با چالش‌ها و بحران‌های اساسی و ساختاری و کارکردی مواجه کرده است و هم نخبگان و متفکران نیروهای اجتماعی را با بحران مواجه ساخته است. به هر حال جامعه ایرانی با پرسش‌ها و ابعاد پیچیده‌ای مواجه گشته است به گونه‌ای که می‌توان گفت که در دوره «معما گونه» زیست می‌کنیم. جامعه ایران یک جامعه در حال انتقال است و علاوه بر دارا بودن ویژگی‌های یک جامعه در حال انتقال از وضعیت‌های شکل گرفته تاریخی - سنتی به یک جامعه جدید و در حال دگردیسی بسیاری از هنجارها و رفتارهای فردی و جمعی جامعه، در حال دگرگونی و تغییر در شکل و محتوا است. در جامعه‌ای در حال انتقال و دگردیسی، همگنی و یکنواختی در رفتارها، آراء، عقاید و اندیشه‌ها و رفتارها قابل مشاهده است. در آسیب شناسی برای بررسی وضعیت یک بافت، برشی از بافت تهیه می‌شود و پس از انجام اقدامات آزمایشگاهی وضعیت بافت زیر میکروسکوپ مورد مطالعه قرار می‌گیرد. در یک بافت سالم، اجزای مختلف بافت سلول‌ها به سامان هستند و از نظم معینی برخوردارند. اما در یک سلول با بافت معیوب و بیمار، این نظم وجود ندارد. در جامعه در حال انتقال، نظم شکل گرفته در یک جامعه سنتی دیده می‌شود. تنوع و تکرار افکار و اندیشه‌ها و اختلاف آراء، ویژگی طبیعی جامعه بشری است اما در جامعه در حال انتقال و دگردیسی این تنوع به مراتب بیشتر و متنوع‌تر است و به همان اندازه هم، برخورد آراء و عقاید بیشتر و قویتر است. به نظر جیم جورج، مسایل قومی، مذهبی، نژادی، فرهنگی، اخلاقی، جنسی، زیست محیطی، طبقاتی، توسعه ای، حقوق بشر و غیره در دهه ۱۹۹۰ نارسایی طرح‌ها و نظریه‌های عام و کلی برای اعمال کنترل و ایجاد نظم را نشان داده‌اند. دیگر برای مسایل جهانی نمی‌توان پاسخ‌های کلی و ساده‌ای ارائه کرد و باید از جزمیات سنتی درگذشت. (بزرگی، ۱۳۷۶: ۲۴۴)

علیرغم وجود پیچیدگی‌ها و ابهامات می‌توان گفت که جامعه و ساختار قدرت ایران البته به لحاظ کارکردی تحول یافته است. این تحول در اثر شرایط مختلف داخلی و خارجی صورت گرفته است. روشنفکران و لایه‌های فکری یک جامعه تاثیر شگرفی در جهت‌گیری‌های دینی، سیاست‌ها، برنامه‌ها و ... یک کشور دارند. گرچه خود نخبگان تحت تاثیر مسایل زمانی و مکانی خود و جهان هستند. البته در عصر جهانی شدن بیشتر متفکران با بهره‌گیری از فناوری‌های جدید ارتباطاتی و اطلاعاتی تحت تاثیر فضاهای فرهنگی دینی جهان می‌باشند. در واقع یک اندیشه و تفکر در خلا پدیدار نمی‌شود. هر اندیشه‌ای واکنش و پاسخی به نیازی دوران خود می‌باشند و به عبارت دیگر هر نظریه و ایده‌ای دارای بستر اجتماعی، فرهنگی و ... خاصی می‌باشند. اما این آرا و نظریات آینده یک کشور و جامعه را تحت تاثیر خود قرار می‌دهند. روشنفکران با ارائه افکار جدید ایده‌های نوین و قرائت‌ها و تفسیرهای جدید از آموزه‌های دینی درصدد انطباق اسلام با مقتضیات جدید می‌باشند و به همین دلیل لیست‌های فکری در تحولات و کنش‌های فکری، مذهبی و اجتماعی نقش آفرینی می‌کنند. البته روشنفکران برای پیروزی وارد عرصه سیاست نمی‌شوند. اصل و فلسفه یک روشنفکر نشان دادن الگوی رفتاری و معرفتی است. در واقع ارایه دهندگان پیامها و افکار انتقالی و بدیع در راستای مناسباتی نو در جامعه می‌باشند؛ البته پیام‌ها و مفاهیم با توجه به پدیده‌ها و امور عینی بوجود می‌آیند.

دیدگاه‌های روشنفکران کنونی ایران را از بعد عرفی شدن می‌توان به دو دسته کلی تقسیم نمود یعنی افکار و اندیشه‌های دنیاگرایی و افکار و اندیشه‌های دنیا پرستی. گرچه بین این اندیشه‌ها در برخی موارد شباهت‌ها و همانندایی وجود دارد ولی در برخی مسایل اختلاف نظر عمده‌ای می‌توان یافت. گفتمان روشنفکران دنیاگرا بیانگر گذار از عقب ماندگی به توسعه، هماهنگی دین و دنیا، تحقق آموزه‌های دنیوی اسلام، نقش دین در تحولات جامعه کنونی، کنار گذاشتن عرفی شدن ذهنی و معرفتی در ایران، وجود انواع عرفی شدن در جامعه، عدم الگوگیری از عرفی شدن کشورهای عربی و ... می‌باشد.

برخی از دال‌هایی که بیشتر در معرض عرفی شدن بوده و هستند را می‌توان اینگونه ذکر کرد؛ ۱- سیاست؛ حوزه‌ای که بیش از همه در معرفی عرفی شدن قرار داشته و دارد. گرچه برخی بر این اعتقاد هستند که سیاست به طور کلی عرصه عرفی می‌باشد. علایم و شواهد بیانگر آن است که این عرصه با توجه به کار ویژه و کارکرد خاص، تحول در کارکردهای آن و تغییر در نحوه تعامل با جامعه، ادغام در مقتضیات جهانی و ... به طور کلی عرفی خواهد شد. اگرچه نظام ج.ا.ا با

رویکرد دینی با اهداف مختلفی بوجود آمد اما بتدریج که با تحولاتی در اهداف و جهت گیری های آن پدیدار شد. دگرگونی هایی آن را به حکومت های غیردینی نزدیک کرد. به عبارت دیگر اگر چه در تصور اسلامی، حکومت نقش فعالی در شکل دهی مجدد به جامعه دولت عهده دار شده است اما عواملی چون پویایی انقلاب، جنگ، سیاست مخالفان، ناتوانی در فرمول بندی یک راهبرد منسجم توسعه و مداخلات کشورهای غربی، سیاست های آن را محدود کرده است در بیشتر موارد سیاست های مطلوب باید کنار گذاشته شوند یا پس از تعدیلات مهم اتخاذ گردند. البته باید گفت که نگرش و گفتمان روشنفکران در باب عرفی شدن ایران با اشکالات ساختاری مواجه است. با این توضیح که از یک سو با توجه به ظرفیت و پتانسیل دین از ایران هرگونه تحول مرتبط با دین باشد. بنابراین بار دیگر خود دین، محور اساسی است از سوی دیگر روشنفکران ایران بیشتر از اصلاحات ذهنی و فکری بیشتر بر مسایل سیاسی تاکید داشته اند.

به اعتراف خود روشنفکران خاک ایران برای عرفی شدن پذیرا نیست، چرا که عرفی شدن بسترها و خاستگاه های متناسب خود را می طلبد که در ایران با توجه به قدرت دین عناصر ذهنی ایرانیان و ... شکل نمی گیرد. نکته دیگر اینکه نباید برخی از چالش ها و مشکلات کنونی ایران را مرتبط با اصل دین دانست چرا که هر دینی و نظریه ای در عمل با مسایلی مواجه می شود و از سوی دیگر باید بین اشکالات برنامه ریزی، کارکردی و عملکردی با اصل دین و حکومت دینی تفکیک انجام گیرد. در اینجا این سوال مطرح است که آیا حکومت های سکولاریستی با مشکلاتی مواجه نیستند؟ به عبارتی دیگر نباید به خاطر وجود مشکل، اصل و نفس وجودی یک موضوع و نظریه های را به چالش کشید. بنابراین متفکران باید به عواقب و نتایج اندیشه های خود فکر کنند چرا که اندیشه ها قدرت دارند. بنابراین عرفی شدن دین در ایران فاقد پشتوانه های فلسفی، فکری، دینی و اجتماعی مستحکمی است و ایرانیان همدردی خاصی با عرفی شدن نشان نمی دهند و تحولات اجتماعی، سیاسی و ... بیانگر تحول از کارکردهای حکومت دینی با توجه به تشکیل حکومت دینی و ورود آموزه های دینی به عرصه سیاست و اجرا می باشد. با اطمینان باید گفت که هیچ دلیل قاطع و روشنی وجود ندارد که تصور کنیم دین در ایران و نظام جمهوری اسلامی رو به افول گذاشته است. دین گفتمان غالب در عرصه های مختلف سیاسی، فرهنگی و اقتصادی و همچنین فردی و اجتماعی است و تمامی لایه های معرفتی، الگوی رفتاری و کرداری، ذهنی و آفاقی ایرانیان دینی می باشد.

منابع فارسی:

کتاب

- ۱- آلستون پیتر و دیگران (۱۳۷۶)، دین و چشم اندازهای نو، ترجمه غلامحسین توکلی، تهران، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی
- ۲- اساسنامه پیشنهادی سیاست‌های کلی جمهوری اسلامی ایران در خصوص جهانی شدن (۱۳۸۵)، به اهتمام محمد نهاوندیان، تهران، مرکز مطالعات جهانی شدن
- ۳- بی نا، ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان (۱۳۷۹)، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، دفتر طرح ملی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
- ۴- باربیه، موریس (۱۳۸۴)، دین و سیاست در اندیشه مدرن، ترجمه امیر رضایی، تهران قصیده سرا
- ۵- برقی، محمد (۱۳۸۱)، سکولاریسم در نظر و عمل، تهران، قطره
- ۶- برگر، پیتر آل (۱۳۸۰)، افول سکولاریسم؛ دین خیزش گرو سیاست جهانی، ترجمه افشار امیری، تهران، پنگان
- ۷- بروجرودی مهرزاد (۱۳۷۷)، روشنفکران ایرانی و غرب، ترجمه جمشید شیرازی، تهران، فرزانه
- ۸- (۱۳۸۰)، پارادوکس‌های سیاست در ایران امروز، تهران، باز
- ۹- بشیریه، حسین (۱۳۸۰)، دیپاچه‌ای بر جامعه شناسی سیاسی ج.ا.ا، تهران، نگاه معاصر
- ۱۰- ثلاثی، محسن (۱۳۸۰)، جهان ایرانی و ایرانی جهانی، تهران، مرکز
- ۱۱- جلیلی، هادی (۱۳۸۴)، تأملاتی جامعه شناسانه درباره سکولار شدن، تهران، طرح نو
- ۱۲- جمعی از نویسندگان (۱۳۷۷)، انتخاب نو (تحلیل جامعه شناسانه از دوم خرداد)، به اهتمام عبدالعلی رضایی، تهران، طرح نو
- ۱۳- رفیع پور، فرامرز (۱۳۷۷)، توسعه و تضاد، تهران، سهامی انتشار
- ۱۴- سراج زاده، سید حسین (۱۳۸۴)، چالش‌های دین و مدرنیته (مباحثی جامعه شناختی در دینداری و سکولار شدن)، تهران، طرح نو
- ۱۵- شجاعی زند، علیرضا (۱۳۸۳)، تکاپوهای دین سیاسی، تهران، باز
- ۱۶- (۱۳۸۰)، دین، جامعه و عرفی شدن؛ جستا رهایی در جامعه شناسی دین، تهران، مرکز

۱۷- قدردان ملکی، محمدحسن (۱۳۷۹)، سکولاریسم در مسیحیت و اسلام، تهران، دفتر تبلیغات اسلامی

۱۸- کاستلر، مانوئل (۱۳۸۰)، عصر اطلاعات، (۳جلد)، ترجمه حسن چاوشیان و دیگران. زیر نظر حسن پایا، تهران، طرح نو

۱۹- کاظمی، سید علی اصغر (۱۳۸۰)، جهانی شدن، فرهنگ و سیاست، تهران، قومس

۲۰- کچویان، حسین (۱۳۸۴)، تطورات گفتمان‌های هویتی ایران، تهران، نی

۲۱- محسنی، منوچهر (۱۳۸۰)، بررسی آگاهی‌ها، نگرش‌ها و رفتارهای اجتماعی و فرهنگی در تهران، تهران، مرکز پژوهش‌های بنیادی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

۲۲- وثیق، شیدان (۱۳۸۴)، لائیسیته چیست؟ تهران، اختران

۲۳- هابرماس، یورگن (۱۳۸۰)، جهانی شدن آینده دموکراسی، ترجمه کمال پولادی، تهران، مرکز

۲۴- همیلتون، ملکم (۱۳۷۷)، جامعه شناسی دینی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، موسسه فرهنگی و انتشاراتی تبیان

۲۵- هودشتیان، عطا (۱۳۸۰)، جهانی شدن، مدرنیته و ایران، تهران، چاپخش

۲۶- هوشنگ امیر احمدی، پروین منوچهر (۱۳۸۱)، ایران پس از انقلاب، ترجمه علی مرشدی راد، تهران، باز

مقالات

۱- برگر، پیتر ال (۱۳۷۷)، برخلاف جریان؛ نقد نظریه سکولار شدن، ترجمه سید حسین سراج زاده، کیان، شماره ۳۴

۲- بروجردی، مهرزاد (خرداد ۱۳۸۰)، از سیاست ایرانیان چه آموخته‌ایم، آفتاب، شماره پنجم

۳- درخشه، جلال (بهار ۱۳۸۲)، ساختارشناسی فکر دینی در ایران معاصر، فصلنامه علوم سیاسی، شماره بیستم

۴- رجب زاده، احمد (نیمه آبان ۱۳۸۴)، شکاف نسلها؛ ملاحظات نظری و روشی، نامه. شماره ۴۳

۵- شجاعی زند، علیرضا (آذر و دی ۱۳۸۱)، الگوی عرفی شدن جوامع اطلاعات سیاسی-اقتصادی، سال شانزدهم، شماره ۱۷۱-۱۷۲

۶- (تیر ۱۳۸۰)، اسلام و عرفی شدن نقد و نظر، شماره ۲۸-۲۷

۷- علوی تبار، علیرضا (اسفند ۱۳۸۲)، سکولاریسم و دموکراسی (مورد ج.ا)، آفتاب، شماره ۳۳

خبرگزاری

- ۱- تمیمی، عزام، چرا اسلام نیازی به سکولاریسم ندارد، ترجمه علی کالپراد، شرق، ۱۳۸۴/۱۱/۱۱
- ۲- ثقفی، مراد، خاستگاه مبانی سکولاریسم، (گفتگو) ایران ۱۶- ۱۳۸۱/۱۰/۱۸
- ۳- جوادی آملی، عبدالله، بی تا، حکومت دینی و شبهات سکولاریسم، ویژه نامه جمهوری اسلامی، صحیفه حوزه شماره ۳۹

منابع عربی:

- ۱- العطاس، محمد نقیب (۱۳۷۵)، اسلام و دنیوی گری، ترجمه احمد آرام، تهران، موسسه مطالعات اسلامی و دانشگاه تهران
- ۲- انصاری فیلالی، عبدو (۱۳۸۰)، اسلام و لائیسیت، ترجمه امیر رضایی، تهران، قصیده سرا